

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٦٧٣٧٩

۳۸۰ / ۵ / ۲۰

مرکز اطلاعات مدرک علمی ایران  
تهیه مدرک



# دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
مدرنیته و تناقض‌های مدرنیته

و

پیامد آن در ایران معاصر

نگارش:

نادر بشردوست

۳۸۴۷۹

014890

استاد راهنما:

دکتر سید احمد موقی

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته علوم سیاسی

بهمن ماه ۱۳۷۹

دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

# مدریته، تناقض‌های مدرنیته پیامدهای آن در ایران معاصر

(با تأکید بر افکار و مواضع دکتر علی شریعتی و دکتر رضا داوری اردکانی)

نگارش: نادر بشردوست اطلاقور

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید احمد موثقی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر عبدالرحمان عالم

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته علوم سیاسی می‌باشد.

آذر ماه سال ۱۳۷۹

جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

شماره: \_\_\_\_\_

تاریخ: \_\_\_\_\_

پیوست: \_\_\_\_\_

بسمه تعالی

استاد محترم جناب آقای دکتر موثقی

استاد محترم جناب آقای دکتر عالم

با سلام

احتراما " به استحضار می‌رساند بنا به مصوبه مورخ ۷۸/۱۱/۱۸ -

تحصیلات تکمیلی گروه علوم سیاسی (کمیته پایان نامه‌ها) جنابعالی

به سمت استاد راهنما پایان نامه آقای نادر بشر دوست اطاقور تحت  
استاد مشاور

عنوان " مدرنیته و تناقض‌ها و پیامدهای آن در ایران معاصر " انتخاب

شده‌اید.

امید است دانشجوی فوق بتواند از راهنماییهای ارزنده جنابعالی بهره

کافی ببرد.

دکتر حمید احمدی

مدیر گروه علوم سیاسی

۳۵۲۴

۱۳۰۲-۷۹

رونوشت: آقای نادر بشر دوست اطاقور

دورنگار: ۶۴۰۹۵۹۵

تقدیم به قربانیان راه آزادی و تفکر.

قربانیان دین و میهن

و تقدیم به برادرم منصور

## پیشگفتار

دنیای مدرن با نمودهای تازه خود موجب شگفتی و توجه جهانیان به غرب شد. هجوم سراسیمه بشریت به سمت این تحولات و افزایش انتظارات جهانیان از یک سو و جوانی و کم تجربگی مدرنیته و مشکلات موجود در غرب از سوی دیگر، موجب تضعیف شعارهای مدرنیته شد. از آن پس آشکارگی عدم توانایی مدرنیته و تعارضهای نظری و عملی آن، سبب شد نقادانی در درون آن وارد عرصه اعتراض شوند. بخش اول ابتدا به مفاهیم اصلی مدرنیته پرداخته و سپس وارد نقد مفصل مدرنیته از جانب متفکران رادیکال و محافظه کار و ... شده است که مهمترین آنها، نقد فریدریش نیچه اندیشمند آلمانی، مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی و میشل فوکو متفکر فرانسوی می باشد. با بهره گیری از مباحث این سه متفکر و نقادان مهم دیگر به رابطه میان سنت و مدرنیته پرداخته شده است و اعلام می دارد که مدرنیته با انحصار عقل و تفکیک میان حوزه های عقلی و ناعقلی و یکسان دانستن مفهوم عقل با عقل غربی، موجب محرومیت انسان غربی از تجارب فراعقلی یا عقلهای غیر غربی شده است.

آغاز استعمار با آغاز نقادی در غرب همراه شد. اما این نقادی هنوز وارد جهان غیر غربی مورد تجاوز غرب نشده بود. جهان غیر غربی خصوصاً جهان سوم در مقابله با استعمار، تنها غرب متجاوز را می دید ولی از غرب متفکر و نقاد خبر نداشت. در بخش دوم ابتدا توضیح داده می شود که چگونه جهان سوم و خصوصاً ایرانیان از اوایل قرن بیستم با تفکر غرب آشنا شدند و سپس از نیمه همان قرن، تفکر ضد استعماری خود را بر پایه های استدلالی اندیشه نقادی در غرب استوار ساختند و در نهایت مدرنیته با گرفتار شدن در دام استعمار، زمینه مخالفت های جدی در مقابل خود را فراهم نمود. بطوریکه در پایان این بخش به متفکران معاصر ایران خصوصاً علی شریعتی و رضا داوری پرداخته می شود که با بهره گیری از متفکران و منتقدان مهم غربی همچون نیچه، هایدگر، هوسرل، اشتراوس، فوکو، به نقد غرب می پردازند و با ارائه تصویری کریه از غرب، توجه ایرانیان را به بازگشت به خویشتن و به سنت های ایرانی و اسلام معطوف می سازند.

## تقدیر و تشکر.

جا دارد در اینجا از زحمات دلسوزانه و متواضعانه  
استادان گرامی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران  
خصوصاً جناب آقای دکتر سید احمد موثقی به عنوان  
استاد راهنما و جناب آقای دکتر عبدالرحمان عالم به  
عنوان استاد مشاور تشکر و سپاسگزاری نمایم. و با  
قدردانی از صبر و حوصله این استادان عزیز فردایی  
پرنشاط و سرشار از موفقیت برایشان آرزو می‌کنم.

## فهرست

۱	مقدمه
	<b>بخش اول: بحث نظری درباره مدرنیته، تناقض‌ها و نقدها:</b>
۵	فصل اول: مدرنیته و مؤلفه‌های آن
۶	۱- تبارشناسی ویژه مدرنیته
۸	۲- ماهیت مدرنیته در تگاهی اجمالی
۱۲	۳- عناصر و مفاهیم مدرنیته (مبانی نظری مدرنیته)
۳۰	۴- مدرنیته و سنت
	<b>فصل دوم: نقد مدرنیته در دیدگاه‌های مدرن و فرامدرن</b>
۳۹	۱- مبانی نظری مدرنیته در حوزه اندیشه انتقادی
۴۰	۱-۱- نقد عقل مدرن- عقلگرایی و خردباوری
۴۳	۲-۱- اثبات‌گرایی و علم و تکنولوژی در حوزه نقد
۵۳	۳-۱- فردگرایی یا اندویدوآلیسم در اندیشه انتقادی
۶۴	۴-۱- لیبرالیسم و آزادی از نگاه ناقدان
۶۷	۵-۱- دموکراسی و حاکمیت مردم، خیال یا واقعیت
۷۵	۶-۱- اومانیسیم یا انسان‌مداری در نقد انسان مدرن
۷۹	۲- غیریت‌سازی در پرده اروپا محوری
۸۶	۳- مدرنیته و سنت- تفکیک مطلق یا تعامل
	<b>بخش دوم: تناقض‌ها و پیامدهای مدرنیته در اندیشه متفکران معاصر ایران</b>
	<b>فصل اول: رویارویی ایرانیان با غرب</b>
۱۰۶	۱- چگونگی شکل‌گیری ارتباط میان ایران و تمدن غرب
۱۰۷	۲- سنت‌گرایی و بومی‌گرایی روشنفکران معاصر ایران در مواجهه با غرب



۱۱۸	فصل دوم: مفهوم مدرنیته در اندیشه انتقادی دکتر علی شریعتی
۱۱۹	۱- شریعتی در یک نگاه اجمالی
۱۲۰	۲- نقد مؤلفه‌های مدرنیته در آراء علی شریعتی
۱۳۲	۳- مفاهیم غرب و شرق در چارچوب اروپا محوری
۱۳۵	۴- بحران غرب
۱۳۹	۵- آلترناتیو شریعتی در چارچوب اسلام اصیل و مترقی
۱۴۳	فصل سوم: مدرنیته و غرب در فلسفه انتقادی رضا داوری
۱۴۴	۱- نگاه اجمالی داوری به مدرنیته
۱۴۶	۲- داوری و نقدی بر مؤلفه‌های مدرنیته
۱۵۹	۳- شرقشناسی
۱۶۱	۴- ما و غرب (غربزدگی و روشنفکری)
۱۶۳	۵- پایان غرب
۱۶۴	۶- طرح بازگشت به سنت
۱۶۶	نتیجه‌گیری

## مقدمه

با پایان یافتن نیمه نخست قرن بیستم و خاتمه جنگهای خانمانسوز، نیمه شرقی (غیراروپایی) جهان از حالت انزوا بیرون آمده و با آگاهی یافتن از حق حاکمیت سرزمینهای خود، راه مبارزات استقلال طلبانه خود را هموار نموده و بدین طریق با سپری کردن دوره استعماری، وارد مرحله نوسازی و بازسازی جوامع خود شدند. اما فقدان تفکر و ابزارهای نوین و سلطه ساختارهای متصلب این کشورها، آنها را در این فرآیند نوسازی دچار بحران نمود. زیرا باورشان این بود که در وضعیت استقلال کامل، همانند کشورهای پیشرفته، در راه نوسازی کامیاب خواهند بود. بتدریج با ظهور ناکارآمدی ابزارهای سنتی و به تبع آن بروز بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ستیزندگی شدید گذشته جای خود را به نرمش در قبال جهان مدرن داد. تا بدینوسیله با بهره‌گیری از تجارب غرب، مسیر پیشرفت و نوسازی را هموار نمایند. آنچه ابتدا اهمیت یافت، لزوم شناخت تفکر مدرن بود و از آنجاییکه شناخت این تفکر، متفکران شرقی را به تعارضات جدی میان تفکر مدرن و ارزشهای سنتی و بومی‌شان واقف ساخت، برخی از این متفکران را واداشت که در مقابل هجوم همه‌جانبه تفکر غرب واکنش شدید نشان دهند و برخی دیگر را واداشت که با احساس ضعف در مقابل غرب به انکار ارزشهای بومی بپردازند. ولی در این میان گروه سومی قرار دارند که با تأکید بر اهمیت ارتباط با غرب و عدم امکان انکار واقعیتی به نام غرب و واقعیتی بنام ارزشهای بومی و سنتی، سعی دارند دنیای سنتی خود را در یک فرآیند تعاملی با دنیای مدرن غرب قرار دهند تا بدین طریق با عقلانی کردن ارزشهای بومی و معنا بخشیدن به برخی از ارزشهای مسخ شده غرب، جوامع عقب‌مانده خود را از حصار تنگ‌نظریها بیرون کشیده و وارد دنیایی سازند که در آن خلاقیت، ابتکار، بالندگی و پیشرفت و ترقی به شکل‌دهی ساختارهای دنیای مدرن می‌پردازد.

اما سؤال اصلی این است که چرا پروژه مدرنیته در ایران با واکنش منفی مواجه شد؟ و تفکر و ساختارهای مدرن در ایران شکل نگرفت؟ چرا مدرنیته که این همه عزت و آزادی و آفرینندگی و سرافرازی و غرور داشت و همگی، جهان را با آن محک می‌زدند، اینک از جانب

متفکران خودی، به صورت موجودی بیگانه که قصد اسارت آدمی را دارد، نشان داده می‌شود؟ مگر مدرنیته تمامیتی کامل و مطلق و برنامه‌ای کامل برای تمام بشریت نبود؟ مگر شعارهای مدرن برای نجات تمامی افراد بشری نبود؟ پس چگونه با ورود ناقص در عرصه جهان غیرغربی حضور یافت؟

رساله حاضر کوششی است در جهت اثبات این فرضیه که مدرنیته به دلیل تعارضهای درونی مؤلفه‌های مدرن، دچار تعارضهای عملی شد. بطوریکه مدرنیته‌ای که طلایه‌دار رهایی بشر بود، به غیریت‌سازی در درون جوامع غربی و بیرون آن اقدام نمود و سرانجام این غیریت‌سازیها منجر به هجوم سراسیمه عناصر مدرن در قالب استعمار، امپریالیسم و سلطه شد بطوریکه موجبات ترس و وحشت دنیای بومی و قومی و سرانجام آماده‌سازی و شکل‌گیری خودآگاهی قومی و سنتی در قالب واکنش‌های افراطی را فراهم نمود. این هجوم افراطی مدرنیته و این واکنش افراطی سنت (مذهبی و بومی) به دلیل ضعف تئوریک موجب شد که فرآیند توسعه در جهان سوم از جمله ایران دچار اختلال شود، و ورود مخربانه مدرنیته بعنوان پیام‌آور توسعه عملاً ناکارآمدی خود را در جهان غرب نشان داد و مبدل به نیروی ضد توسعه شد.

فرضیه (هجوم ضد توسعه مدرن) در مقابل فرضیه‌های دیگر رقیب قرار می‌گیرد که برخی ناکارآمدی نهادهای سنتی را عامل بحران می‌دانند، برخی دیگر به لزوم حذف سریع باورهای سنتی به منظور ایجاد ساختارهای مدرن اعتقاد دارند و به عبارت دیگر با تفکیک میان تجارب سنتی و مدرن، قائل به نوعی تعامل میان آنها نیستند. فرضیه هجوم با غیر منطقی نشان دادن ورود مدرنیته، فرضیات دیگر را مورد چالش قرار می‌دهد.

رساله حاضر کوششی است بسیار ناچیز در تبیین وضعیت جامعه ایران در شرایط برخورد با غرب بطوریکه ابتدا با توجه به لزوم شناخت تفکر مدرن (مدرنیته) در بخش اول به توضیح و تشریح گذار از دنیای قدیم به جدید و عناصر و مؤلفه‌های دنیای مدرن پس از عصر رنسانس همچون عقل و علم و آزادی و ... پرداخته شده است و نشان داده می‌شود که انسان مدرن با اصالت دادن به خود با تکیه صرف بر معیارهای عقلی و اصول علمی، خود را مجاز می‌داند که وارد تمام حریم‌ها شده و به تبیین تمامی رویدادها و پدیده‌ها بپردازد بطوریکه حتی خود را محق می‌داند که حوزه‌های ناعقلی (فراعقلی) را با روشهای علمی خود تفسیر نماید.

اما حوزه‌های عقلی و فراعقلی یکجا، در درون قالب نه چندان بزرگ علم قرار نمی‌گرفت و همین امر موجب بروز واکنش‌های فلسفی و اجتماعی متفکران نقاد نسبت به این تحمیل شد. در فصل دوم از بخش اول بطور گسترده و مفصل به این واکنشها پرداخته شده است. بطوریکه

می‌آید شروع نقّادی شاید از کانت (نقد خرد دکارتی) و روسو (نقد پیشرفت) شروع می‌شود. اما آنچه که عقل و علم مدرن را برای اولین بار وارد چالش بسیار سنگین نمود، اندیشه بدبینانه فریدریش نیچه متفکر آلمانی بود.

وی با نقد ارزشها و اخلاق مدرن، برتریهای مزورانه مدعیان طرفدرای از آنها را مورد تردید قرار داد و دیگر این ارزشها نتوانستند جذابیت خود را حفظ نمایند. زیرا نقد شدید نیچه تأثیر خود را بر کسانی که اندکی زمینه مخالفت داشتند، گذاشت و موجب شکل‌گیری مکاتب نقّادی بعدی شد که غرب را وارد چالشهای جدیدی نمود. بطوریکه غرب در فرایند جهانی‌سازی ارزشهای خود، در تعلیم آموزه‌های خود دچار مشکل شد.

در این فصل، علاوه بر نیچه، نقدهای هوسرل، هایدگر، اشپنگلر، مارکسیسم، مکتب فرانکفورت و در نهایت نقد پست مدرن نسبت به هر یک از عناصر و مؤلفه‌های مدرنیته آورده شده است و به گونه‌ای فلسفی و گاه جامعه‌شناختی به تعارضات ذاتی مدرنیته از قبیل تعارض میان محدودیت عقل و اصالت انسان، تعارض لیبرالیسم و سلطه سرمایه‌داری، به زیر سؤال رفتن فردگرایی در شرایط سلطه‌های متعدد در غرب و ... پرداخته می‌شود.

این تعارضات از یک سو و ادعای جهانشمولی مؤلفه‌های مدرنیته از سوی دیگر، نه تنها در داخل دنیای غرب، بلکه در میان متفکران جهان سوم موجب واکنشهای براندازانه و گاه اصلاح‌گرایانه‌ای شد که در بخش دوم به توضیح آن می‌پردازیم. در این بخش ابتدا به روند تاریخی برخورد ایرانیان با غرب می‌پردازیم و نشان داده می‌شود که چگونه غرب با تناقضهایی که بعدها در فرآیند عمل بدان دچار شد، وارد دنیای سنتی به قصد انطباق آنها با الگوهای غربی شد و بدین طریق اگرچه موجبات بحران در دنیای سنتی را فراهم نمود، ولی از سوی دیگر موجب آگاهی بومیان به اهمیت سنت خود و حضور دشمن سنت‌برانداز و لزوم نجات سنت از خطر هجوم شد. در این فرآیند آگاهی یافتن، متفکران بزرگی در جهان سوم خصوصاً ایران در واکنش به هجومهای سیاسی و فرهنگی از جمله دکتر علی شریعتی و دکتر رضا داوری ظهور یافتند که ابتدا در فصل دوم به نقد ضداستعماری و ضد سرمایه‌داری شریعتی خواهیم پرداخت و سپس در فصل سوم از بخش دوم وارد نقد فلسفی داوری بر مدرنیته می‌شویم. سرانجام در قسمت نتیجه‌گیری با بیان اینکه واکنشهای شدید سنت‌نشأت گرفته از ورود ناقص مدرنیته می‌باشد، راه برون رفت از این بحران‌ها و تنش‌هایی را که موجب از دست رفتن فرصتها می‌شود، ایجاد زمینه‌های تعامل منطقی در یک فضای بین‌الذّهانی پیشنهاد می‌شود تا با خروج از جزمیت‌های کور، قادر به درک همه تجربیات بشری باشیم و بدین طریق با بازسازی فکری، زمینه‌های شکل‌گیری یک جامعه زنده و پویا را فراهم سازیم.

**بخش اول**  
**بحث نظری درباره مدرنیته:**  
**تناقضها و نقدها**

## فصل اول مدرنیته و مؤلفه‌های آن

## ۱- تبارشناسی واژه مدرنیته

واژه مدرن از لفظ لاتین *Modernus*، است که خود از قید *Modo*، مشتق شده است که به معنی «این اواخر، به تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک، است. به نظر برخی از تاریخ‌نگاران لفظ *Moderni*، را رومیان در اواخر سده پنجم در مورد ارزشها و باورهای مشکوک جدید به کار می‌بردند و ارزشهای مقابل با لفظ *Antiqui*، مشخص می‌شوند. تاریخ‌نگار رومی، کاسیودوروس، در نیمه نخست سده ششم دو واژه *Moderni*، و *Antiqui*، را در بیان تقابل ارزشهای نو و کهنه به کار می‌برد (۱).

برخی واژه مدرن را این پرسش هرمنیوتیکی می‌دانستند که آیا ما می‌توانیم ارزشهای قدیم را با شرایط جدید هماهنگ کنیم؟ اگر این تأویل درست باشد واژه *Modo*، باید به زبان امروزی درآوردن برداشتها و خردورزیهای کهن باشد. معنای ضمنی واژه مدرن که در قرن ۱۶ به معنی رویارویی مسائل تازه با سنت‌های کهن بود، تا امروز همراه با معنی اصلی آن یعنی کنونی و امروزی باقی مانده است (۲).

واژه مدرن به پشتوانه تقابل امور تازه با سنت‌ها، که از گذشته به کار می‌رفته از راه زبان فرانسوی به زبانهای انگلیسی و آلمانی وارد شد و به تدریج واژگان مدرنیست و مدرنیزه در سده ۱۸ و واژه مدرنیته در سده ۱۹ پدید آمدند (۳). شاتوبریان در سال ۱۸۴۹ واژه مدرنیته را به معنای تازگی مسائل اجتماعی‌ای که با آنها رویارویم به کار برد. و در سال ۱۸۶۳ بودلر از آن معنای فراتر از جنگ با گذشته بیرون کشید.

تاکنون هیچ‌کس نتوانسته تعریف نهایی، کامل و قطعی از واژه مدرن و مفاهیم همراه آن را ارائه دهد. هر نویسنده‌ای مقصودی خاص از لفظ مدرن در سر دارد مانند